

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۰۸ جنوری ۲۰۲۳



محمد محق

## مصیبت‌های روایت پرستی

وزیر به اصطلاح تحصیلات عالی طالبان برای منع دختران افغانستان از تحصیلات عالی به حدیثی منسوب به پیامبر اسلام استدلال کرد. بخش مهمی از دروس‌هایی که طالبان و دیگر تندروان دینی برای جوامع انسانی پدید می‌آورند ریشه در روایت‌هایی دارد که در تاریخ ساخته شده و به نام حدیث به پیامبر اسلام نسبت داده شده است. آنان به این روایت‌ها به چشم حقایق قدسی می‌نگرند که جایی برای شک و تردید در آن‌ها نیست، حتی اگر خلاف عقل و ضد منطق و ناسازگار با مسلمات علمی باشد. حال آن‌که تحقیق بی‌طرفانه و روشمند علمی نشان می‌دهد که بخش اعظم آن‌ها جعلی و ساختگی است و سخن پیامبر نیست.

پدیده روایت‌گرایی تاریخی بسیار پیچیده دارد و در این نوشته کوتاه گنجایش شرح همه ابعاد آن نیست. شروع روایت‌گرایی به صدر اسلام می‌رسد، به روزگاری که روایت‌های متضاد برای نخستین بار از زبان پیامبر ساخته و ترویج می‌شد و تداوم این موضوع باعث نگرانی خود ایشان شد، تا جایی که در مناسبت‌های مکرر این جمله را به شکل هشدار به پیروانش گوشزد می‌کرد: "من کذب علی متعمدا فلیتبوا مقعده من النار" یعنی هر کس عمداً به من دروغ ببندد جایز را در دوزخ تعیین شده بدانند. از نظر شماری از صاحب‌نظران این روایت یگانه روایت متواتر، یعنی قطعی الثبوت است که از پیامبر نقل شده و در نسبت آن به ایشان هیچ تردیدی نیست، زیرا تعداد فراوانی از صحابه آن را از وی شنیده و پس از او بارها روایت کرده‌اند. این هشدار مکرر پیامبر نشانه‌ای آشکار از وجود چنین پدیده‌ای در آن زمان است که موجبات نگرانی او را برانگیخته بود.

پس از وفات حضرت پیامبر، بازار روایت‌سازی رونق بیشتری گرفت تا جایی که حکومت نگران شد و خلیفه دوم دستور صادر کرد که از دامن زدن به این کار خودداری کنند و شماری از چهره‌های مشهور به پخش حدیث و روایت، مانند کعب الاحبار و ابوهریره را تهدید کرد که مجازات و تبعید خواهد کرد. حضرت عایشه همسر پیامبر نیز بارها مخالفت خود را با شماری از روایت‌ها و روایت‌گری‌ها اعلام کرد.

با شروع جنگ‌های داخلی زمان صحابه که به فتنه بزرگ معروف است موج جدیدی از روایت‌سازی به راه افتاد و هر گروه می‌کوشید روایت‌هایی از زبان پیامبر به نفع خود و به ضد گروه مقابل بسازد و پخش کند. این روند به همین شکل ادامه داشت تا زمان عبد الملک بن مروان که به بازسازی دستگاه خلافت روی آورد و بخشی از توجه دستگاه قدرت را به حمایت از احادیث و روایت‌ها معطوف ساخت، زیرا دستگاه روایی بخشی از دستگاه ایدئولوژیک برای تحکیم پایه‌های نظام بود. پس از وی، برادرزاده‌اش عمر بن عبد العزیز در دوران خلافت خود فرمانی به کشورهای اسلامی فرستاد تا نشر و پخش احادیث را در دستور کار خود قرار دهند و این سبب به راه افتادن موج جدیدی از توجه به حدیث و روایت شد و به پیدایش پیشه‌ای انجامید که راه امرار معیشت برای هزاران نفر در این قلمرو گسترده از اسپانیا تا آسیای میانه را گشود.

همزمان با حکومت، گروه‌های اپوزیسیون نیز در کشمکشی که با دستگاه قدرت و با احزاب و جریان‌های رقیب داشتند به ساختن حدیث و روایت دست می‌زدند، تا ایدئولوژی را با ایدئولوژی بکوبند. در اثر این تقابل طولانی مدت صدها هزار حدیث و روایت در هر باب و هر زمینه به وجود آمد، و تناقض‌های گوناگونی را در عرصه فکر دینی ایجاد کرد. از هفتاد فرقه و مذهب اسلامی حتی یکی را نمی‌توان یافت که به سود خود روایت‌های منسوب به پیامبر اسلام نداشته باشد.

دو قرن به این شکل گذشت و اهل این پیشه که اهل حدیث خوانده می‌شدند به گروهی اثرگذار در معادلات قدرت ارتقا یافت، گاهی هم پیمان دستگاه خلافت/امپراتوری و گاهی همدست رقبای آن. در قرن سوم، در دوران خلافت عباسی بود که موج کتاب‌نویسی در زمینه حدیث به راه افتاد و کتاب‌های متعددی تدوین و عرضه گردید از صحیح بخاری و صحیح مسلم گرفته تا ده‌ها کتاب دیگر... همچنان که مذهب تشیع نیز اندکی پس از آن کتاب‌های حدیث خود را برون داد تا از قافله عقب نماند.

تشکیک و تردید در باره روایت‌های منسوب به پیامبر اسلام از همان آغاز و همپای این پدیده شروع شد، چه در زمان صحابه و چه در دوره‌های بعدی. شماری از فقها و متکلمان مسلمان، به ویژه عقل‌گرایان مسلمان که اهل رأی خوانده می‌شدند، با درک ایرادها و کاستی‌هایی که در عرصه حدیث و روایت وجود داشت، بسیاری از روایت‌ها را نمی‌پذیرفتند و در این زمینه برخوردی سختگیرانه داشتند. یکی از چهره‌های مشهور این جریان امام ابو حنیفه بود که به علت سختگیری در ارزیابی روایت‌ها و بی‌اعتمادی به بیشتر آن‌ها مورد هجوم سخت اهل حدیث قرار گرفته بود. جریان‌هایی مانند معتزله نیز که نخبگان فرهنگی زمانه خود بودند این روند روایت‌گری را نامعقول و به زیان جامعه و مردود می‌شمردند.

ایرادهای عمده نخست از بابت اسناد متوجه روایاتی بود که یک نفر از یک نفر به صورت شفاهی روایت می‌کرد و این زنجیره به دو صد سال می‌رسید که احتمال محفوظ ماندن یک متن به صورت شفاهی را در طی دو قرن امری دور از واقع نشان می‌داد. خود راویان نیز محل مناقشه بودند و میان صاحب‌نظران دیدگاه‌های متضادی پیرامون اکثریت آن‌ها شایع بود. آن تعداد از راویان که به صد و پنجاه سال نخست تاریخ اسلام تعلق داشتند، به دلیل رایج نبودن کتاب‌نویسی دارای بیوگرافی نبودند و اکثریت مطلق شان مجهول الهویه بودند. بر اساس تحقیق مفصلی که یکی از دانشمندان معاصر به نام شیخ متولی صالح ابراهیم انجام داده است بیش از نود در صد راویان بخاری مجهول الهویه هستند، چه رسد به راویان دیگر محدثین. افزون بر آن قراین متنی کافی برای تردید در روایت‌ها وجود داشت از تناقض‌های فراوان تا رد پای گرایش‌های فرقه‌ئی تا اقتباس از عرف‌ها و رسوم فرهنگی اقوام تا وام گرفتن از منابع اهل کتاب و دیانت‌های دیگر، که امروزه بیش‌تر از گذشته روشن شده است.

در طرف دیگر اما، از زمان خلیفه المتوکل عباسی دستگاه امپراتوری به شکل تمام قد به حمایت از جریان روایت‌گرا ایستاد و جریان‌های عقل‌گرا را زیر فشار گذاشت و این باعث شد که مخزن بزرگی از روایت به نام احادیث پیامبر در فرهنگ اسلامی نهادینه شود، و قرآن و فقه و کلام، همه در زیر سیطره و نفوذ این روایت‌ها قرار بگیرد. تثبیت و تحکیم جایگاه حدیث و روایت به جایی رسید که گروه‌های عقل‌گرا و منتقدان روایت‌گرائی ناچار شدند برای دفاع از ایمان‌داری خود به حدیث و روایت پناه ببرند و در میدان اهل حدیث و مطابق با قواعد آنان، بازی کنند.

واپسین مرحله برای تکمیل این روند زمانی بود که اسکولاستیک اسلامی در قرن پنجم از سوی امپراتوری سلجوقی با حمایت خلفای عباسی نهادینه گردید و عقل روایت‌گرا به جریان مسلط در جامعه اسلامی تبدیل شد. از آن پس، دیگر جریان‌ها بیش از پیش به حاشیه رفتند و تمدن اسلامی از شکوه و شکوفایی خود افتاد و دوره انحطاط علم و عقل در سرزمین‌های ما آغاز یافت. همان عقلیت روایت‌گرا بود که نه درکی از تاریخ داشت و نه دیگر دشواری‌ها را پیش‌بینی می‌کرد، و در اثر آن کشورهای مسلمان با جنگ‌های صلیبی و حمله مغول در مسیر شکست و فروپاشی افتادند. در ادوار بعدی امپراتوری عثمانی از نظر سیاسی و نظامی بخشی از پاشیدگی‌ها را چاره کرد، اما غلبه روایت‌گرائی مانع ظهور نهضتی علمی و فرهنگی گردید و نتوانست از فروپاشی بزرگ تاریخی جلوگیری کند.

امروزه گروه‌های بنیادگرا بیش از هر چیز بر عقل روائی تکیه دارند و با باور قاطع به روایاتی که از نظر فقها و متکلمان مسلمان روایات ظنی الثبوت شمرده می‌شوند، کشورهای مسلمان را با دشواری‌هایی بزرگ رو به رو کرده‌اند. آخرین نسخه روایت‌گرائی را اکنون گروه طالبان به نمایش گذاشته است که زندگی را به کام مردم به تلخی کشانده است. ما نمی‌توانیم با تحقیق در باره یک روایت که وزیر نادان طالبان مینای فلاکت و سیه‌روزی میلیون‌ها دختر این سرزمین کرده است و نقد آن از منظر اهل حدیث، از این باتلاق به در آئیم.

باید به مردم آگاهی داده شود که بخش اعظم احادیث طی قرن‌ها پس از پیامبر ساخته و به او نسبت داده شده است و جز چند روایت انگشت‌شمار که متواتر نامیده می‌شود، بقیه روایت‌ها همه علی‌الاطلاق ظنی الثبوت هستند و هیچ‌کسی نمی‌تواند آن‌ها را سخن قطعی پیامبر بداند. تنها شمار اندکی از این روایت‌ها که به لحاظ محتوا با قرآن هم‌خوانی دارند، احتمالاً سخن پیامبر هستند، و بقیه هیچ اعتباری ندارند، حتی اگر از نظر اهل حدیث به نام صحیح، متفق‌علیه و امثال این‌ها خوانده شوند.

انتقال از دیانت قرآن‌محور به دیانت حدیث‌محور را شیخ محمد غزالی در مقدمه کتاب فقه السیره بیان کرده است. همچنان در کتابی که من دو دهه قبل از امروز از وی ترجمه کرده بودم و به اسم شتاب در بیراهه به چاپ رسید، یک فصل زیر نام در دنیای آشفته روایت‌ها، همین موضوع به بحث گرفته شده است. او کتاب دیگری دارد به اسم سنت نبوی میان فقها و اهل حدیث که باز هم به همین مبحث پرداخته است.

اما تحقیق مفصل‌تر و معتبرتر در این زمینه را که ارزش اکادمیک بیشتری دارد جورج طرابیشی، نویسنده فقید سوری، در کتاب من اسلام القرآن الی اسلام الحدیث انجام داده است و ابعاد بیشتری از این ماجرا را به تصویر می‌کشد.

تا مسلمانان از چنگ روایت‌پرستی و روایت‌پرستان آزاد نشوند و دیگر به سخنان افسانه‌گویان منابع گوش ندهند، راهی به رهایی از مصیبت‌های کنونی نخواهند داشت.